

باز هم حسین (ع) ... باز هم اربعین

از کلام امام حسین (ع)

* عاقل با کسی که می ترسد او را دروغگو بیندارد، هم سخن نمی شود. از کسی که می ترسد او را ترک کند، درخواستی نمی کند. به کسی که می ترسد او را بفریبد تکیه نمی کند. به کسی که به او اطمینانی نیست، امید نمی بندد.

* بپرهیز از تکرار خطا و پوزش طلبی. زیرا مؤمن نه بدی می کند و نه پوزش می طلبد؛ اما منافق هر روز بدی می کند و همواره پوزش می طلبد.

* مرگ در عزت، بهتر از زندگی در ذلت است. مرگ بهتر از زیر بار ننگ و عار رفتن است.

چند دلاور، چند حماسه

یکی از بزرگان لشکر امام حسین (ع) بُرید بن خُصَیر بود که از عالمان و زاهدان زمان به شمار می رفت.^۱ تمامی اهل کوفه به او به دیده احترام می نگریستند و او را استاد قرائت قرآن می نامیدند.^۲ در قوت ایمان بُریر همین بس که شب عاشورا، با عبدالرحمن انصاری شوخی و مزاح می کرد. عبدالرحمن گفت: اکنون چه جای بذله گویی است. بریر گفت: به خدا سوگند! قوم من می دانند که من هرگز در جوانی و پیری مایل به این گونه سخن گفتن نبوده ام، ولی امروز از شادی لبریزم. فاصله ای بین ما و بهشت وجود ندارد، جز آن که به این مردم بتازیم و آنان با شمشیر از ما استقبال کنند.^۳

عابس بن شیب، از سرداران شجاع لشکر امام حسین (ع) بود. او مردی عابد و شب زنده دار بود که حضرت امیرمؤمنان درباره اش فرمود: «اگر فرزندان شاکر (یعنی قبیله آنها) به هزار نفر می رسید، خدا عبادت می شد آن چنان که باید عبادت شود.»^۴ روز عاشورا، عابس به خدمت امام حسین رسید و گفت: «به خدا سوگند! در روی زمین هیچ کس محبوب تر و عزیز تر از تو نیست. اگر می توانستم با چیزی عزیزتر از جان و گران بهاتر از خونم از تو دفاع کنم، چنان می کردم.»

آنگاه با شمشیری عریان به سوی دشمن تاخت. عمر سعد فریاد زد: «او را سنگ باران کنید.» لشکر دشمن از اطراف بر او حمله ور شدند و عابس در نبرد

با آن گروه مهاجم به شهادت رسید.^۵

۱- عباس اسماعیلی، یزدی، سحاب رحمت، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۲، زمستان ۱۳۷۸، ص ۴۱۱؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۶. ۲- همان؛ فرسان الهیجا، ج ۱، ص ۳۹. ۳- عباس صفایی حائری، تاریخ سیدالشهداء، انتشارات مسجد جمکران، ج ۱، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۲۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۱. ۴- سحاب رحمت، ص ۴۳۹، فرسان الهیجا، ج ۱، ص ۱۸۰. ۵- سحاب رحمت، ص ۴۳۹.

نافع به هلال، یکی از شهیدان والامقام کربلا و از سرداران سرفراز، قاریان قرآن، راویان حدیق و یاران وفادار حضرت علی (ع) به شمار می آمد که در جنگ های جمل، صفین و نهروان، در رکاب آن حضرت جهاد کرده بود. هنگامی که سپاه دشمن آب را به روی خاندان پیامبر بست، نافع همراه حضرت ابوالفضل با پنجاه نفر سواره و پیاده برای آوردن آب به فرات رفته و با وجود جلوگیری دشمن، بعد از نبردی شدید، آب را به خیمه های امام رساندند.^۱ نافع مهارت بسیاری در تیراندازی داشت. او اسم خود را بر پیکان تیرهای زهر آگینش نوشته بود و آن را به سوی دشمن می افکند و بعد از آن که دوازده نفر از آنها را کشت و عده ای زیاد را مجروح ساخت، خود به درجه ی رفیع شهادت نایل آمد.^۲

قیس بن مُسَهَّر، فرستاده ی امام حسین (ع) به شیعیان کوفه نامه ی حضرت را برای پیروانش در کوفه می برد که، در بین راه گرفتار مأموران ابن زیاد شد. او بی درنگ نامه را پاره کرد تا کسی از محتوای آن آگاه نشود. ابن زیاد سخت برآشفته و گفت: «باید به منبر بروی و حسین بن علی و پدرش را دشنام بدهی!» قیس به مسجد رفت و چنین گفت: «ای مردم کوفه! من فرستاده ی حسین بن علی هستم؛ بهترین خلق خدا، فرزند فاطمه دختر رسول خدا. امام حسین را یاری کنید.»

بعد، به ابن زیاد دشنام داد و بر امیرمؤمنان درود فرستاد.^۳ این نحوه ی سخن، بیانگر بالاترین درجات ایمان قیس بود. قیس را از بالای بام قصر انداختند،

پیکرش قطعه قطعه شد و به شهادت رسید.^۵ ۱- عمادزاده، تاریخ زندگانی امام حسین، انتشارات اسوه، ج ۱، ص ۱۳۷۳. ۲- همان، ص ۴۴۱. ۳- همان، ص ۴۴۲؛ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۰۲. ۴- پیشوای شهیدان، ص ۲۰۲. ۵- باسدار اسلام، ش ۱۳۹، ص ۴۷.

و فضیلت و کرامت او شدند و نمونه‌ی آن، در اصحاب فرزندان‌شان پدیدار بود. وقتی یزید مردم را تشویق به قتل حسین (ع) می‌کرد، آنها می‌گفتند: چه مبلغی برای کشتنش می‌دهی؟ ولی یاران حسین (ع) به او می‌گفتند: ما با تو هستیم. اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.^۱

طه حسین، دانشمند مصری

ابن زیاد، چنان می‌پنداشت که با کشتن حسین، فتنه را ریشه‌کن و شیعه را نومید خواهد ساخت و به این ترتیب، آنان را وادار خواهد کرد که دست از خواسته‌هایشان بردارند و در مقابل خواسته‌های او سر فرود آورند. ابن زیاد فتنه را گداخته‌تر کرد، ولی خون‌های ریخته شده و شکنجه‌هایی که به کودکان و زنان داد، همه بر خلاف آن چه ابن زیاد می‌خواست، نتیجه به بار آورد.^۲

۱- علی اکبر نوایی، «احیای و جنبش‌های احیای امام حسین»، اندیشه حوزه، س ۸، ش ۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، صص ۳۴ - ۳۵؛ آنتوان بار، الحسین فی الفکر المسیحی، صص ۵۸ - ۱۶۷.

۲- حسین پیشوای انسان‌ها، ص ۴۶.
۳- حسین پیشوای انسان‌ها، ص ۴۸.

از نگاه دیگران

آنتوان بار، در توصیفی از چهره‌ی نورانی امام حسین (ع) چنین می‌گوید: «حسین بن علی، مردی است که زندگی خود را وقف شهادت نموده و پا به میدان نهاده و در راه آرمان بلند خویش، جان خود و کسان خود را فدا کرده است.»

او در جایی دیگر در توصیف عمل احیایگراانه امام حسین (ع) می‌نویسد: «انقلاب امام حسین (ع)، دفاعی همه جانبه از تمام رسالت‌های آسمانی و الهی بوده است؛ زیرا همه‌ی رسالت‌ها در خطر قرار گرفته بود و حسین آن چه را که همه رسالت‌ها انجام دادند، به پایان برد.»^۱

جرج جرداق مسیحی

اصحاب معاویه، فریفته‌ی جاه و مقام و زر و زور بودند، ولی اصحاب علی (ع) فریفته اخلاق

